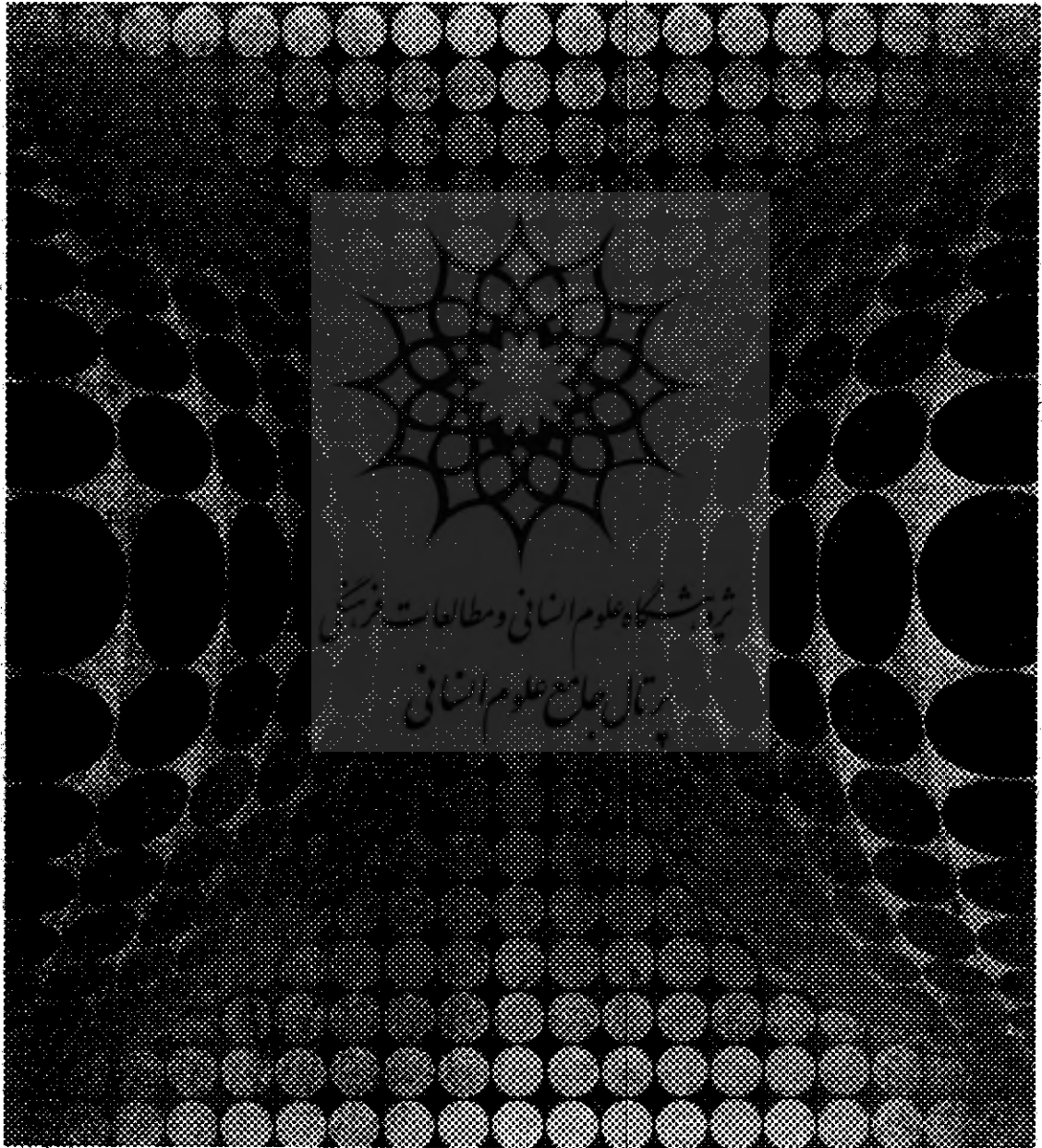


# افسون زندگی



نگاهی به زندگی و آثار و یکتور و از ارباب

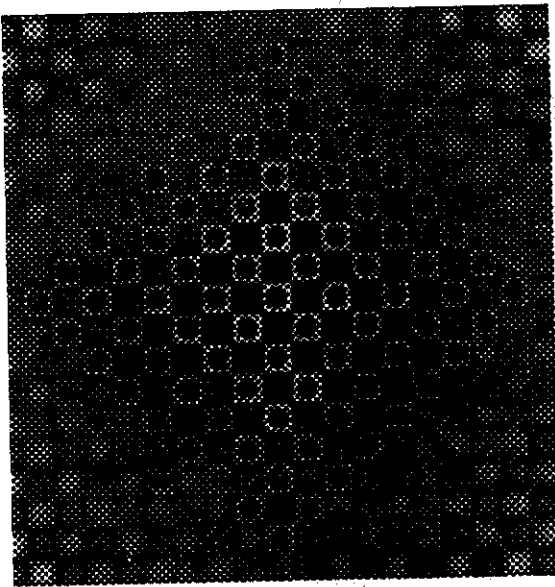
■ مرتضی کوردلی



چنین به نظر می‌رسد که نقاشی در روزگار ما تا حدود زیادی غامض شده و از جمع گسترده اجتماع بریده است. امروزه باورهای فردی هر نقاش و هنرمندی، آنچنان متفاوت از دیگران می‌نماید که در بعضی موارد حتی برای اهل فن نیز قابل درک نمی‌باشد. در هنر تصویری عصر جدید، ویژگیها و ارزشهای جدیدی، جایگزین قسمت زیادی از ارزشهای بصری گذشته، شده است.

در نگاه «سنتی» تصویری، هنرمند تلاش می‌کند تا به بازنمایی عین به عین جهان محسوس از طریق شگردهای سه بعدنمایی و حجم‌پردازی و پرسپکتیو و ایجاد نوعی خطای بصری بپردازد. در عصر جدید، هنرمند با پرهیز از عوامل طبیعت گزایانه و سه بعدنمایی، نظیر نور طبیعی و سایه روشن و حجم‌پردازی و پرسپکتیو خطی، به زبان تصویری نوینی دست می‌یابد که پیش از آنکه بازسازی و گرده برداری از عینیت اجسام و اشیاء و طبیعت باشد، تفسیر و بیان ذهنی از پدیده‌هاست. در این راستا، هنرمند تا آنجا پیش می‌رود که در ترکیب و تصویر او، از طبیعت محسوس و ملموس نشانی نیست. خلق کمپوزیسیونی از رنگ و فرم و ریتم و حرکت، بی‌توجه به اشیاء و اشکال و عناصر جهان عینی، از آن جمله است. چنانچه گاه هنرمند، با «بازی» رنگ و فرم‌های خاص، بر ایجاد خطای بصری دلنشین و به قولی خط بصری تأکید می‌کند. با این همه، برخی از آثار خلق شده در دوره معاصر، خود را به صورت‌هایی تبیین می‌کنند که گاه برای اکثریت مردم، بیگانه، نامفهوم و ناشناخته باقی می‌مانند.

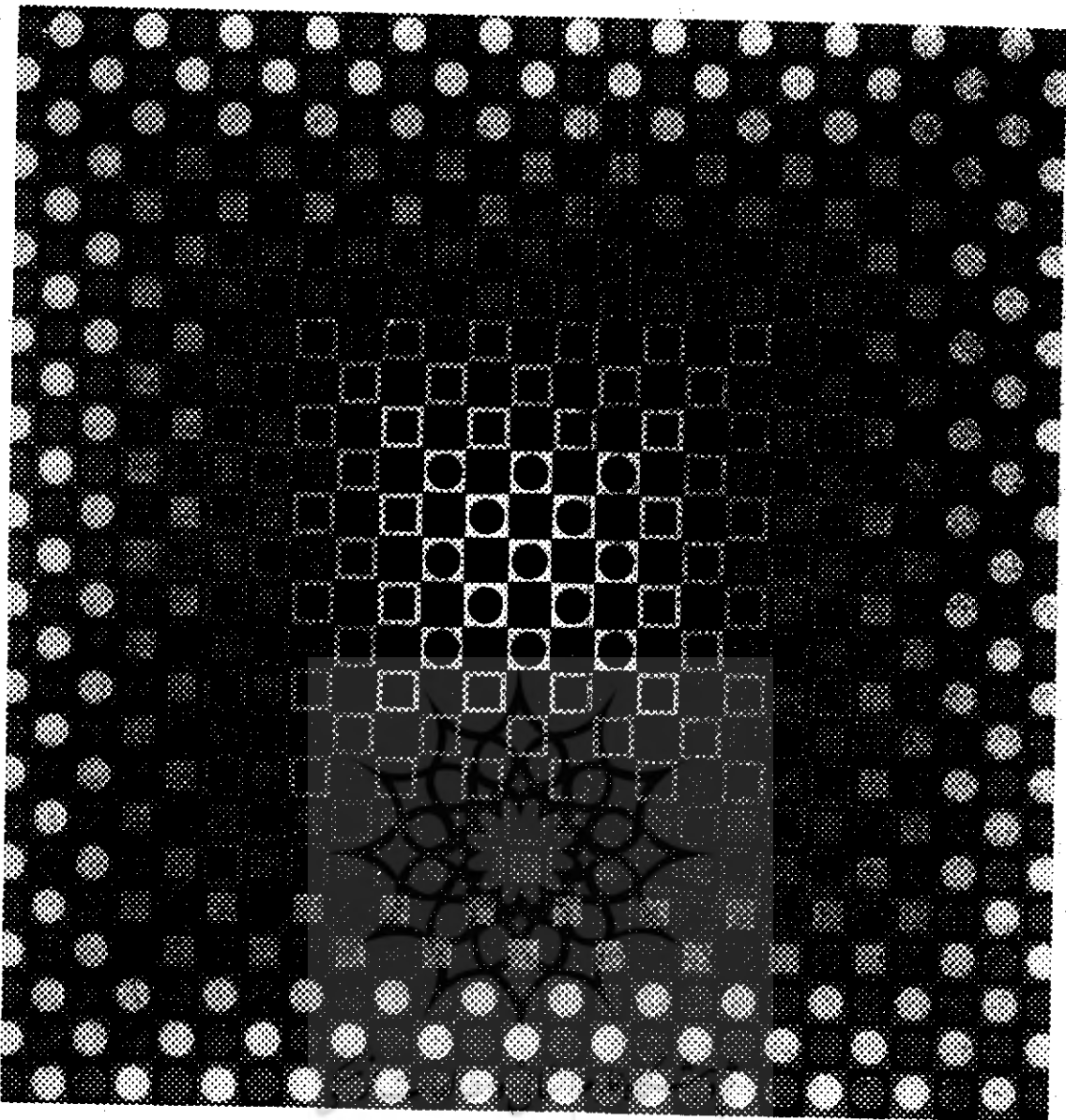
روند جریانات هنری از دهه ۱۹۵۰ متشکل از دو روند متفاوت و در عین حال شاخص و معتبر در سطح جهانی است. یکی تجلیات هندسی و انتزاعی و دیگری نوعی اکسپرسیونیسم - آبستره که



پایه‌های آنرا باید در اولین جستجوها و ابتکارات غیر مصور «کاندینسکی» جستجو کرد. هنر غیر رسمی نیز از سال ۱۹۶۰ به سرعت و با تغییرات پی در پی، با واقعیت‌های اشیاء و طبیعت در مقابل ذهن گرابی برخورد‌های جدیدی کرد. در این میان هنر هندسی، پویا باقی ماند و شاخه‌های متعدد آن با نام‌های جدیدی چون هنر بصری Op art، هنر خرده‌پردازی Concrete art، ساختارهای اصلی Minimal art Primory structures و هنر جنبش‌نمایی Kinetic art سعی کردند که خود را در فضای هنری خاص این دوران مطرح و تثبیت کنند.

در بُعد تصویری، برخی از هنرمندان این عصر با تکیه بر اصالت عقل در ساختار فرمها و رنگها و با استفاده هر چه بهتر از قوه تخیل، به نوعی بیان هنری متعادل دست یافتند. «ویکتور وازارلی» نقاش مجارستانی‌الاصیل که برخی او را بارزترین نماینده هنر هندسی و انتزاعی می‌دانند از جمله این نقاشان و هنرمندان است.

ویکتور وازارلی در سال ۱۹۰۸ در شهر پکس مجارستان بدنیا آمد. پس از طی دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه، برای ادامه تحصیل در رشته نقاشی، بوداپست

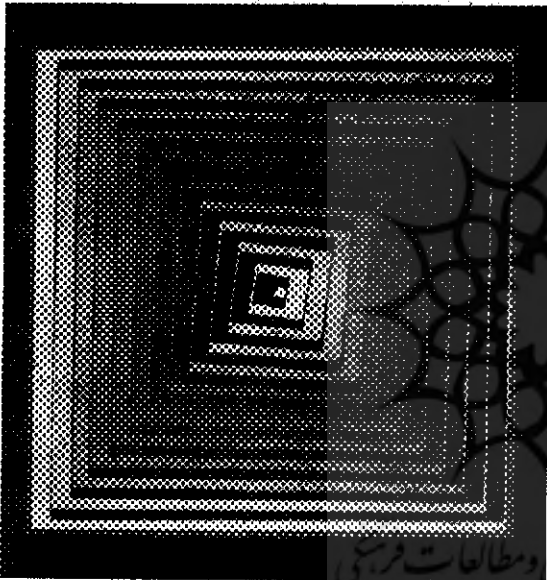


«جنبش نمایی» را با تهیه متنی که بر روی کاغذ زرد رنگ چاپ کرد فراهم نمود. بدنبال آن، نظرات و دیدگاههای خود را در قالب نقاشیهای متعدد و فراوان، آثار چاپی و حتی دستبافتهها، دیوارنگارهها، آثار حجمی و نگارش مطالب هنری بیان نمود.

تا کنون موزههای بسیاری، آثار ویکتور وازارلی را در خود جای دادهاند. همچنین دلنشین و ویژگیهای کاملاً اختصاصی آثارش، جایزههای متعدد و پرارزشی از قبیل جایزه بیینال sao paulo و جایزه Guggenheim و Grand Pria را برای او به ارمغان آوردهاند. وی در سال

را برگزید. وی در سال ۱۹۳۰ به پاریس رفت و به صورت یک شهروند فرانسوی زندگی هنری خود را ادامه داد. مدرسه باهاوس، تا سال ۱۹۳۲ از همکاریهای او در زمینه طراحی و گرافیک بهره‌های فراوانی برد. اما او دوباره پس از مدتها دوری نسبی به نقاشی روی آورد. ولی روحیه و تجربه فراوانش در برخورد با فرمها و فضاهای گوناگون گرافیکی و ذهن خلاق، نوعی بیان هنری با ویژگیهای خاص به او بخشید. وازارلی، پس از خلق آثاری چون «دوران کورریستال» «دنفرت» و «جزیره زیبا»، در سال ۱۹۵۰ زمینه هنر

الفبای فرمها و رنگهای اولیه خود را بسط و گسترش داده و با ترکیب هوشیارانه جزء جزء آنها و تنوع بخشیدن به این عناصر، امکان ایجاد آثار هنری، بدیعی را فراهم ساخته است که در انطباق با عصر کامپیوتر، بسیار موفق می‌نماید. شیوه خاص او و امکان تکثیر آثارش، غلبه جنبه دکوراتیو و لذت بصری، سبب تکثیر، چاپ و انتشار آنها در سراسر دنیا شده است. کتابهای متعددی از آثار وازارلی به زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی با مقدمه‌های صاحب‌نظران مشهور جهان به چاپ رسیده و با توجه به شیوه منحصر به



فرد تقریباً غیر قابل تقلید او، مورد استقبال فراوانی قرار گرفته‌اند. شاید آثار هیچ هنرمندی به این گستردگی در سطح جهان منتشر نشده و مورد استفاده قرار نگرفته باشد. کاربری مناسب و چند منظوره تابلوها و آثار او، زمینه را برای حضور در همه جا، حتی مراکز آموزشی کوچک، فروشگاهها، موزه‌ها و اماکن عمومی دیگر در گستره‌ای بسیار وسیع فراهم نموده است. برای ارائه هر چه بهتر و در دسترس قرار دادن آثار وازارلی، مجموعه‌ای از آثارش تا سال ۱۹۶۴ توسط «مارسل جودی» منتشر گردید. در این کتاب

۱۹۷۰ نیز به عنوان «برترین افتخار» فرانسه برگزیده شد.

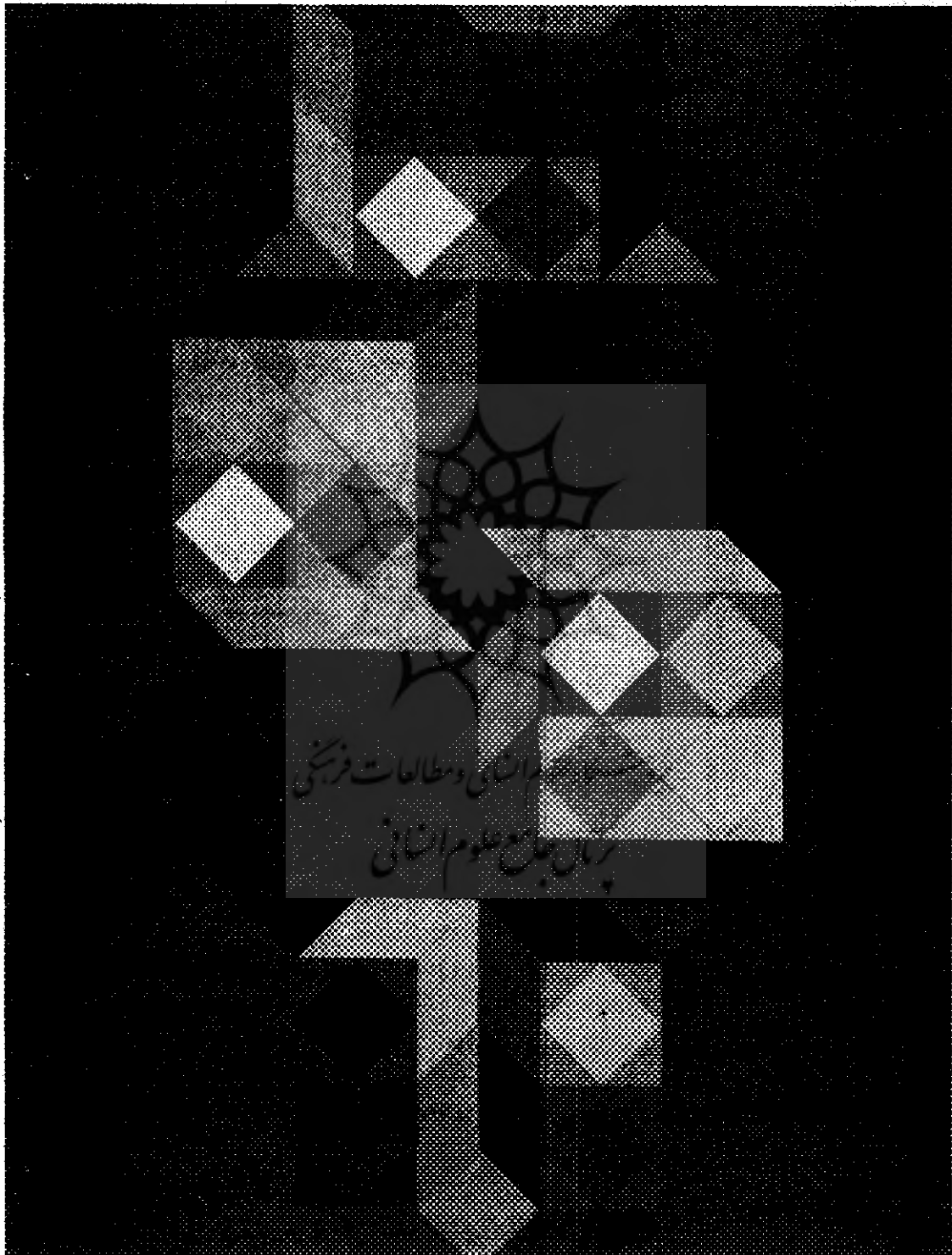
مطالعات مستمر و فراوان وازارلی بر روی مواد و متریالهای گوناگون، جایگاه ویژه‌ای را برای وی در تاریخ هنرهای تصویری جهان باز نموده است. استفاده از کارایی‌های نوین چاپ و بهره‌گیری از مواد مختلفی همچون انواع لعابها، die cut و انواع ورقه‌های پلاستیک و فلز، طلا و نقره، امکان مانورهای بسیار متنوع را در بیان هنر وی فراهم ساخته است. در عین حال، بسیاری از صاحب‌نظران جهان، اعتراف کرده‌اند که شیوه کار او بسیار منضبط و طاقت فرسا و دازای محاسباتی بشدت دقیق و ریاضی گونه است و به همین دلیل شاید ریشه‌های موفقیت پر بار و درخشان وازارلی نیز علاوه بر هوشمندی او، در همین امر نهفته باشد.

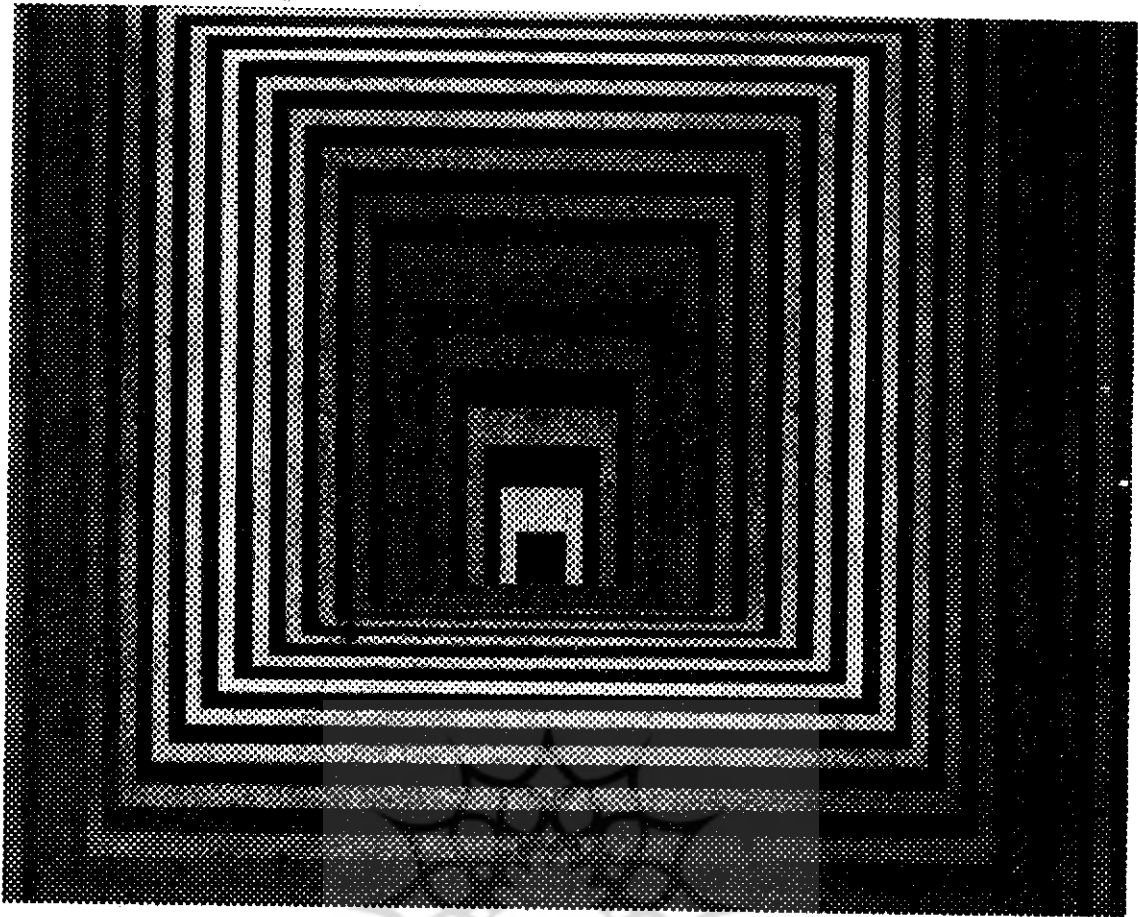
وازارلی در سال ۱۹۵۵، دیدگاههای خود را بصورت برنامه‌ای مشخص و منظم در کتابی با کاغذهای زرد رنگ چاپ کرد که بسرعت جای خود را در سراسر جهان باز نمود. کتاب وی بصورت بیانیهای، عملکردهای هنر جدید را در جامعه صنعتی در نظر گرفته است. بدنبال آن، وازارلی اصول بنیادین و مطالعات فراوانی را بر روی مواد و متریال و فضاهای گوناگون تجربه کرد که با گذشت زمان، به صورت قوانندی مرتبط با نوعی ریاضیات، خود را نشان دادند. وی معتقد است: «کنتراست شدید سیاه و سفید، حرکت رنگهای مکمل، جذابیت خطوط موزون، ترکیب تغییرات ساختاری و جنبش‌نمایی‌های بصری عوامل حجمی، اینها تماماً پدیده‌های فیزیکی را تشکیل می‌دهند که هدف آنها ایجاد شکفتی نیست بلکه می‌خواهند شخص را تحریک نموده و نوعی لذت را منتقل نمایند».

ویکتور وازارلی در طی مطالعات و تحقیقات مستمر، پی‌گیر و طاقت فرسای خود، همانند یک دانشمند عصر مدرن،

نتیجه این همکاری، تصورات معمول هر بیننده و مخاطبی را درباره یک کتاب هنری تغییر داده و کتاب، خود بصورت یک اثر هنری دارای اعتبار درآمده است. دستاوردهای ویکتور وازرلی،

نفیس و استثنایی، تقریباً کلیه امکانات فنی بسیاری که در چاپ مدرن، امکان ارائه و عرضه را دارند بکار گرفته شده است. وازرلی، خود، در همه مراحل برای چاپ این مجموعه نفیس با «جودی» همکاری کرده و





جنبه‌های بسیاری قابل تعمق و مطالعه می‌سازد.

نقاشان معاصر، اوزارلی را در جرگه نقاشان قرار می‌دهند و دست اندرکاران گرافیک می‌کوشند تا وی را از خانواده و متعلق به خود بنامند، هر چند او خود این عقیده را ندارد. اما او هر که هست، هنرمندی خلاق و جستجوگر و افسونگر بزرگ رنگها است که در کوششی کم نظیر برای رسیدن به اهداف هنری خود، زمان را - همچنان که در آثار خود شکسته است - در نور دیده و هرگز از جستجو و مداومت در تکمیل دستاوردهای خود دست برنداشته است.

خصوصاً در سالهای اخیر، آثاری بحث برانگیز و ژرف هستند که با معیارهای کاملاً سنجیده شده، از تصاویر پیکرهای کاذب و فضاهایی غیر واقعی تشکیل شده‌اند که مخاطب خود را وادار به تفسیر هر چه صحیحتر و بهتر اما در عین حال شخصی می‌کنند. آثار این هنرمند گرچه بخاطر جنبه‌های دکوراتیو آنها ظاهراً بسیار دست یافتنی و قابل فهم است اما همواره، نوعی ابهام و ابهام در لابلای عناصر بصری آنها به چشم می‌خورد. اینکه چرا در مواردی فهم و درک آثار او دشوار جلوه می‌کند به هیچ روی در پندار هنری یا انگیزه از قبل طراحی شده او نیست، بلکه اغلب، با چیره دستیهای کم نظیر و بازیگونه زبان تصویری وی ارتباط دارد. تسلط او بر عناصر اغلب زاویه دار و تموج مبتنی بر ریاضیات رنگها در آثارش، کمپوزسیونهای او را از